

امیررضا کوهستانی از «سالگشتگی» می‌گوید از سکون می‌ترسم



شمس و نمایش سالگشتگی برسد و یک عاشقانه آرام را بازسازی کند. ۲۲سالگی تا ۳۵سالگی راهی بود که امیررضا کوهستانی با نمایش رقص روی لیوان‌ها از خیابان ۱۶آذر و تالار مولوی آغاز کرد تا به خیابان اقدسیه و تالار شمس و نمایش سالگشتگی برسد و یک عاشقانه آرام را بازسازی کند. ۲۲سالگی تا ۳۵سالگی با یکنواختی کارگردان جوان امکان داد تا در کمترین زمان با آثار متفاوت خود در بزرگ‌ترین صحنه‌های تئاتر جهان بدرخشد و یکی از شناخته‌شده‌ترین نمایشنامه‌نویسان و کارگردانان تئاتر ایران شود. حالا بعد از این‌سال‌ها امیررضا کوهستانی در ۳۵سالگی با یکنگشتی‌ای که در این‌سال‌ها به دست آورده بار دیگر به ۲۲ سالگی و رقص روی لیوان‌ها رو آورده است و با زاویه دید جدید به آن نگاه می‌کند و نمایش متفاوتی را روی صحنه آورده است که داستان آن نمایش را در حاشیه خودش دارد. نمایشی که شخصی‌ترین اثر کارگردانش است و انگار به تالار مولوی برگشته است تا شخصیت‌های جاگذاشته آن نمایش را برگرداند: «تمای الهی که زره زمین این نمایش را دیدند به جز تو. یادمه خیلی از دیالوگ‌هایی که روز آخر گفتیمو نگذاشته بودم تو نمایش! اینقدر که کسی نتونه دربای من و تورو توی این نمایش پیدا کنه.» سالگشتگی‌یکی عاشقانه آرام است.

✎ **چطور شد بعد از گذشت ۱۲سال وقتی به سراغ رقص روی لیوان‌ها رفتی باوجود خواست تماشاگر برای بازتولید آن «سالگشتگی» را نوشتی که برخلاف انتظار تماشاگر تمام تصورات را راجع به آن بر هم‌پي‌زندی؟**

مهم‌ترین دلایلش این بود که احساس من بعد از گذشت این‌سال‌ها نسبت به رقص روی لیوان‌ها تغییر کرده بود. یک بخشی از این تغییر شخصی بود و بخشی از آن هم به‌خاطر سلیقه هنری و اینکه در تئاتر قرار است چه بگوید در این‌سال‌ها در برابر درخواست برای اجرای رقص روی لیوان‌ها برابرم سوال بود. آیا لزومی به اجرای رقص روی لیوان‌ها هست؟ این نمایش نمایش خوبی بود که شاید جریان‌ساز هم بود اما در یک دوره‌ای روی صحنه آمد همه حسش این بود که در جای درست خودش به صحنه آمد و اجرا شد. اما همیشه روبه‌روی این سوال قرار می‌گرفتم که چه فرقی کردم و چه چیزی در من نسبت به آن اجرا تغییر کرده‌است؟ این حسن تئاتر است که تمام می‌شود بعد از آن جز یکسری ویدیو اثری از آن به‌جا نمی‌ماند. این ویدیوها دیگر نمی‌توانند آن وضعیتی که در زمان اجرای نمایش بوده است را بازسازی کنند. درباره سینما و هنرهای تجسمی و ادبیات ماندگار اثر باعث می‌شود ادما اظهارنظرهای مختلفی درباره آنها انجام دهند. درباره رقص روی لیوان‌ها موضوعی که وجود دلالتش این بود که تماشاگران همان حسی که در اولین‌بار مواجهه با نمایش داشتند را‌حمل کردند و همین احساس بود که در آنها‌نهادیده شده‌است و ربطی به نمایش ندارد و با آنها ماندگار شده و زندگی کرده است. هیچ‌وقت هم قابلیت دوباره بازنگری به آن نمایش را ندارند چون تمام شده‌است. من خودم نسبت به بازتولید یک تئاتر مقاومت کردم. خیلی وقت‌ها موقعیتش پیش می‌آید که یک نمایش را دوباره روی صحنه ببریم. چند وقت پیش درمورد ایوانف، مسولان به‌خاطر بلاهایی که زمان‌اجر اس‌رین تئاتر آوردند عذاب وجدان گرفته بودند و می‌خواستند شرایطی را به وجود بیاورند که نمایش دوباره اجرا شود. منتها احساسی کردم که تمایلی به این کار ندارم. این نمایش هرچه بوده چه خوب چه بد در یک زمان خاص روی صحنه آمده است و الان دیگر نه آن کارگردار در اجتماع دارد و نه من آن آدمی که آن زمان داشتم را دارم.

✎ **اما خیلی‌ای از کارگردان‌ها تمایل دارند آثاری را که در سال‌های قبل روی صحنه آورده‌باز تولید کنند. در چندسال اخیر موحی از این‌بازتولیدها روی صحنه رفته است. این نکته‌ای است که سالگشتگی را متفاوت کرده. چون این‌بازتولید نیست رقص روی لیوان‌هایی است که برای امروز ما نوشته شده است. این به نظر اجتناب شما برای بازتولید است؟**

دقیقاً معقتمد که مهم‌ترین حسن تئاتر می‌لایون آن است. اینکه در یک زمان و شرایط اجرایی خاص اجرا شود و بعد از بین برد. اگر قرار است یک نمایشی دوباره اجرا شود باید حامل زمان امروز باشد. حداقل نمایشنامه‌هایی که می‌نویسم نمایش‌های تاریخ‌مصرف‌داری هستند. ترجیح خود من این است که تاریخ‌مصرف‌دار باشند و وضعیت و شرایط امروز ما را بیان کنند نه آثاری که خیلی کلی درباره وضعیت بشر صحبت کنند. بعضی اوقات مضمون نمایش نوشته‌شده‌ای مثل ایوانف چخوف را در کارم حمل می‌کنم اما به‌هر حال خوانشی که من دارم درباره سال ۱۳۹۰ است. امروز شاید دیگر آن فعالی که من در آن اجرا داشتم نشان می‌یادم در جامعه وجود ندارد. قاعدتا اجرای دوباره ایوانف هم توسط کارگردان و هم توسط تماشاچیان نوع دیگری خواش می‌شود.

✎ **اما برخلاف این نظر فکر می‌کنم آثاری که در این‌سال‌ها نوشتنی خیلی هم تاریخ‌مصرف نداشته است و اگر همین الان هم در میان ابرها را اجرا کنی حرفش به‌روز است. داستان مهاجرت و به‌خصوص غیرقانونی هنوز هم در همه دنیا همان است. این فعالی که در ایوانف هست در انسان امروزی هم.**

من متاسفم که اینگونه هست چون وضعیت ما هنوز همان وضعیتی است که در سال ۱۳۸۳ در میان ابرها شرح می‌دهد. این یک‌جور پیام بد برای جهان است که تغییر نکرده است. آن دغدغه نمایشی که ۱۰سال پیش داشته شرایط زمان خوش را نشان می‌داده دغدغه امروز آدم‌هاست و منتقدان باید بنشینند و فکر کنند که چرا هنوز همان کارگردار دارد؟ نمایشی که در زمان خودش معاصر به حساب می‌آمده و هنوز بعد از ۱۰سال می‌لایون‌ها را دارد حمل می‌کند. نکته‌ای که همیشه برای من در تئاتر جالب است و مقداری با دوستان خودم اختلاف دارم بحث تئاتر تجربی و معاصر است. به نظر مفهوم تئاتر تجربی دیگر زمان خوش را از دست داده است و ما ۳۰سال است که در زمان تئاتر معاصر زندگی می‌کنیم. تئاتر معاصر همان‌طور که از اسمش پیداست قرار است در زمان جاری باشد. دیگر تجربه اهمیت خودش را از دست داده است و فرزند زمان خودپودن فضیلت است. شما در هیچ جشنواره معتبری در دنیا نمی‌بینید که از لفظ تئاتر تجربی استفاده کنند. اما به‌وفور می‌بینید که نمایش‌های مختلف در رده‌های مختلف تئاتر معاصر ردمبندی می‌شوند. من وقتی که دارم اثری را می‌نویسم به شرایط امروز جامعه‌ای که در آن



زندگی می‌کنم فکر می‌کنم نمی‌خواهم شکسپیر باشم و ۵۰۰سال دیگر نمایش‌هایم را اجرا کنند دوست دارم یک نمایشنامه را در سال ۱۳۹۲ اجرا کنم که کار کریش در همین‌سال باشد. یکی از دلایلی که از چاپ آثارم اکراه دارم این است که اعتقاد دارم نمایش‌هایم با چاپ‌شدن داخل قفسی می‌روند که توسط کارگردان‌های دیگر خواش‌هایی را بر آن تحمیل می‌کنیم که نویسنده وقت نوشتن به آنها فکر نکرده است.

✎ **یعنی بعد از هر اجرا نمایشنامه را می‌سوزانید؟**

بله؛ برای اینکه برای هر نویسنده‌ای شهوتی است که می‌خواهد جاودان و ماندگار باشد. این باعث می‌شود تا خیلی وقت‌ها مسیر غلط را انتخاب کند. یعنی برای ماندگار‌شدن چشمش را به روی خیلی موضوعات مهب بیند. همین هم باعث شده تا تئاتر ما امروز خالی از جغرافیای زمان و مکان ما باشد. ما کمتر اسم میدان انقلاب را روی صحنه تئاتر می‌شویم. در ادبیاتمان هم همین‌طور است. به این دلیل که بحث بدون زمان و مکان بودن و حرف‌های کلی‌زدن متأسفانه بر زدن حرف‌هایی درباره این زمان و این مکان برتری پیدا می‌کند. من موافق این نگاه نیستم.

✎ **یادم هست زمانی صحبت می‌کردیم گفتی رقص روی لیوان‌ها نمایشی بر اساس حسی است که در آن زمان داشتی. یعنی آن نمایش یک اثر کاملاً شخصی بود. حسی که بعد از دین سالگشتگی هم می‌شد گرفتم. یعنی به نسبت آثاری که در ۱۲سال پیش روی صحنه بردی شخصی‌ترین کار امیررضا کوهستانی است. به‌خصوص دو مونولوگ اول و آخر انگار حرف‌های نویسنده با هدای حسن معجونی بود.**

نمی‌دانم. شاید شرایط مختلفی پیش آمده که با من چنین کاری را کرده که خودم را هدف قرار دادم. این نکته‌ای که گفتی آثار را بعد از اجرا می‌سوزانی گاهی نوک پیکانت را به طرف دیگران می‌بری و گاهی هم به هر دلیلی نمی‌کنانند و سانسور است و اینکه خودم را موجب شرایط امروز می‌دانی و نوک پیکان را به سمت خودت برمی‌گردانی. در سالگشتگی این کار را کردم. اسلحه‌ای را که در دست داشتم روی شقیقه خودم گذاشتم. حداقل خودم را نکشتم.

✎ **اما از کشتن شیوا در رقص روی لیوان‌ها ناراحت بودی؟**

بله. به‌خاطر اینکه آن زمان فکر می‌کردم مرگ نهایت تراژدی انسان و نهایت تاریکی باشد که انسان در آن فروبرود. اما امروز دیگر این فکر را نمی‌کنم.

✎ **آدم‌ها وقتی ۲۳ساله هستند فکر می‌کنند می‌توانند از دنیا انتقام بگیرند. شاید کشتن شیوا در آن زمان هم نوعی انتقام‌گیری بود؟**

ممکن است. یک جمله‌ای هست که می‌گویند: «خوش به‌حال کسانی که رفتند» که من خیلی این‌سال‌ها می‌شنیدم بعد با خودم فکر می‌کردم چطور می‌شود نهایت تاریکی مرگ باشد در حالی که خیلی‌ها آرزوی آن را دارند؟ سالگشتگی به نوعی روایت آدم‌هایی است که زندگی کردند اما در زندگی‌شان دارند به آن سفر به قول سالین به انتهای شب فکر می‌کنند. **✎** **در رقص روی لیوان‌ها نام شیوا را انتخاب کردی. خدای مرگ و رقص هند. اما اینجا می‌روید. چرا اروزه به اسطوره شیوا اضافه شده است.**

واقعیتش همین که قبلاً پرسیدی من از کشتن شیوا ایشیمان بودم. فکر کردم که چطور می‌شود دوباره شیوا را زنده کنم؟ تنها کسی که مردهای را زنده کرده بود، اروزه بود. بعد از این ایده می‌زبانسی چرا به من نگاه نمی‌کنی و به پشت‌سرت نگاه کن.

✎ **و به همین خاطر هم زن داستان اصلاً پشت‌سرش را نگاه نمی‌کند؟**

بله. می‌دانید که تمثیل پشت‌سرت نگاه کردن معنی نگاه به گذشته را دارد. شخصیت زن تئاتر-اکراه دارد که به پشت‌سرسر نگاه کند. از یک جایی نمایش برای من حالت خواب‌گونه‌گی داشت. انگار که یکی از این دو شخصیت این اتفاق را در خواب می‌دیدند. روایت واقعی نبود. این جالبه‌جایی که در تصویرها به وجود می‌آمد، این حس را منتقل می‌کرد که این مرد است که مرده و زن رفته تا او را از دنیای مردگان برگرداند. چون زن به پشت‌سرسر نگاه نمی‌کرد. مرد اما بازی برحرح‌تری را دارد. حتی وقتی که می‌گفت: «چرا صای من به جای صدای کارگردان است؟» انگار این مرد است که مرده؟ خوشبختانه در این کار سعی کردم مثل نمایش‌های قبلی جوابی نداشته باشم. در رقص روی لیوان‌ها براساس خوانشی از من همه چیز چیده شده بود. ایده رقص و شیوا هر کدام مشخص بود. برای همین در مصاحبه‌ها می‌توانستم بگویم که می‌خواستم این را بگویم یا آن یکی را. در سالگشتگی سعی کردم نشان دهم چه حرفی دارم و چه وضعیت‌هایی را بسازم. اروزه برای زنده‌کردن معشوق به دنیا می‌مردگان می‌رود. از دوبله استفاده کردم؛ صداهایی که قرار است روی تصویر کسبی قرار گیرد که سال‌های پیش صحبت کرده است. روی ایده فاصله‌ها کار کردم؛ فاصله‌ای که در رقص روی لیوان‌ها هم بود. فاصله فیزیکی که بر نمی‌شود. روی جایگزینی تصاویر و اینکه تو با جوانی خودت صحبت کنی و جوانی خودت یا معشوق به تو اعتراضی کند. چندین وضعیت را ایجاد کردم که یک معنی واحد نداشته باشد. یک‌جور پرسش است. درست می‌گویی در جنسیت اسطوره اروزه، اروزه مرد است و پشت‌سرش را برای دیدن معشوقش نگاه می‌کند. در این نمایش دختری را داریم که قرار است پشت‌سرش را نگاه کند اما به‌موقع این کار را نمی‌کند. شاید تشابه بیشتر با اروزه این است که در موقع اشتباه برمی‌گردد.

✎ **شاید مثل اروزه ایماش را از دست داده است؟**

ببین نکته‌ای که وجود دارد این است که مرد به زن نمایشنامه اصرار می‌کند که برگرد و پشت‌سرت را ببین. اما او این کار را نمی‌کند. در حالی که به نظر می‌رسد علاقه‌ای وجود داشته باشد. یک جمله دارد که می‌گوید تو که می‌گویی هیچ حسی نداری پس چرا می‌ترسی بیایی و برویم جایی بخوریم؟ و جواب این سؤال داده نمی‌شود. ما می‌فهمیم که حسی وجود دارد که مرد سرکوب می‌شود. وضعیت برای من خیلی غامض‌تر از این بود که بخوام تعریفی از این فضا دهم. شاید ایده خود ایده درستی است؛ ایده‌ای که یک‌دفعه یک برداشت واحد دارد اما همه چیز به هم می‌ریزد و جای آدم‌ها عوض می‌شود. اینکه مثلاً حسن می‌خواهد حرکت کند به سمت دختر بیايد و دختر می‌گوید نیا! یک جایی می‌گوید نیا و او ایستاده اما پسر جوان توی مانیئور حرکت می‌کند.

✎ **این تصویری که این شیوا نیست که قرار است زنده شود از آنجا پیش آمد که در جابه‌جایی‌ای که اتفاق می‌افتد، تصویر زن تصویر زن الان است اما مرد در مانیئور شبیه**

تئاتر



عباس کوفی، شرق

نگاهی به نمایش «سالگشتگی»

تئاتر یا ویدئو



مجید موقتی

یکی از معضلات تئاتر ما در ایران توجه کارگردانان به خاص بودن اجراهایشان است. اگر بررسی که چرا دنبال این خاص شدن است؟ این پاسخ‌ها را می‌شنوی: «اگر مخاطب از کار چیزی دست‌گیرش نشود مشکل از اوست نه از ما، زمان ثابت خواهد کرد که حق با ما بود، پس این همه جشنواره که شرکت کردیم، یعنی آنها اشتباه کردند که کار ما را نشان دادند!» نمایش سالگشتگی نوشته و کاری از امیررضا کوهستانی اجرا شده در تالار شمس، تداعی‌کننده نمایش «رقص روی لیوان‌ها» به کارگردانی خود اوست که حالا بعد از سال‌ها در یک استودیو محمول می‌گردد امروز در حال دوبله شدن است. دو بازیگر زن و مرد آن کار بعد از نزدیک به ۱۲ سال که از اجرای آن نمایش می‌گذرد امروز مجبورند با اینکه با هم قهر هستند در یک استودیو هم‌کاری کنند تا نمایش را دوباره دوبله کنند. بازیگر مرد با یادآوری تدریجی گذشته می‌خواهد بازیگر زن را دوباره به سمت خود جذب کند اما بی تفاوتی و مقاومت بازیگر زن مانعی در جهت رسیدن این خواسته مرد است و این دستمایه تنش بین شخصیت‌های این کار است. در ابتدای نمایش در تاریکی صدای یک رازی می‌آید که با کسبی در حال صحبت کردن است و معلوم نیست که نویسنده چه کسی را مورد خطاب قرار می‌دهد، او کبست که این نمایش را ندیده است و مخاطب چه ارتباطی می‌تواند با او برقرار کند؟ این متن برای چه کسی نگارش شده است؟ یک انیویوگرافی از کارگردان است یا اینکه باید برای کسانی اجرا شود که قبلاً در سال ۱۳۸۰ آن نمایش را دیده‌اند؟ این علامت سؤال از همان ابتدا در کار شکل گرفته و بعد از آن به تدریج است و به تدریج است. یعنی در برهه‌ای از زمان هم می‌گیرد که انگار با کارگردانی مواجه هستی که دارد کارگردانی را به تو تحمیل می‌کند و چه از ارتباطی دارد با این دو بازیگر که بعد از سال‌ها در حال دوبله کردن کار خودشان هستند! نمایش با بازی اعداد شروع می‌شود و در جایی به‌علت اختلاف‌نظر متوقف می‌شود و در ادامه بیننده متعجب از این است که چرا بازیگر زن کارهایی که بازیگر مرد می‌گوید را اجرا نمی‌کند؟ مثل جمله «پانو را روز میز بردار!» یا اینکه «سیگار نکش!» ولی نه پایی را می‌بینیم که روی میز باشد و نه سیگاری که روشن شده باشد! با دیده شدن تصاویر تلویزیون‌ها که حالا می‌زبانسن‌ها را نشان می‌دهد بی می‌بریم که این دو بازیگر در حال دوبله کردن بودند که از نکات خوب در نگارش و کارگردانی نمایش است که بیننده را غافلگیر می‌کند. اما سؤال اساسی این است که این متن مشخص نیست برای القای چه پیام و معنایی نوشته‌شده‌است؟ تنها اینکه بگویم «غرض‌ش تیره دارد دوستی را غرض‌ها را چرا از دل تو لایم»، نمی‌تولد پاسخ‌گوی نیازنسان‌ها را نشان می‌دهد بی می‌بریم که این دو بازیگر در حال دوبله کردن بودند که از نکات خوب در نگارش و کارگردانی نمایش است که بیننده را غافلگیر می‌کند. اما سؤال اساسی این است که این متن مشخص نیست برای القای چه پیام و معنایی نوشته‌شده‌است؟ تنها اینکه بگویم «غرض‌ش تیره دارد دوستی را غرض‌ها را چرا از دل تو لایم»، نمی‌تولد پاسخ‌گوی نیازنسان‌ها را نشان می‌دهد بی می‌بریم که این دو بازیگر در حال دوبله کردن بودند که از نکات خوب در نگارش و کارگردانی نمایش است که بیننده را غافلگیر می‌کند. اما سؤال اساسی این است که این متن مشخص نیست برای القای چه پیام و معنایی نوشته‌شده‌است؟ تنها اینکه بگویم «غرض‌ش تیره دارد دوستی را غرض‌ها را چرا از دل تو لایم»، نمی‌تولد پاسخ‌گوی نیازنسان‌ها را نشان می‌دهد بی می‌بریم که این دو بازیگر در حال دوبله کردن بودند که از نکات خوب در نگارش و کارگردانی نمایش است که بیننده را غافلگیر می‌کند. اما سؤال اساسی این است که این متن مشخص نیست برای القای چه پیام و معنایی نوشته‌شده‌است؟ تنها اینکه بگویم «غرض‌ش تیره دارد دوستی را غرض‌ها را چرا از دل تو لایم»، نمی‌تولد پاسخ‌گوی نیازنسان‌ها را نشان می‌دهد بی می‌بریم که این دو بازیگر در حال دوبله کردن بودند که از نکات خوب در نگارش و کارگردانی نمایش است که بیننده را غافلگیر می‌کند. اما سؤال اساسی این است که این متن مشخص نیست برای القای چه پیام و معنایی نوشته‌شده‌است؟ تنها اینکه بگویم «غرض‌ش تیره دارد دوستی را غرض‌ها را چرا از دل تو لایم»، نمی‌تولد پاسخ‌گوی نیازنسان‌ها را نشان می‌دهد بی می‌بریم که این دو بازیگر در حال دوبله کردن بودند که از نکات خوب در نگارش و کارگردانی نمایش است که بیننده را غافلگیر می‌کند. اما سؤال اساسی این است که این متن مشخص نیست برای القای چه پیام و معنایی نوشته‌شده‌است؟ تنها اینکه بگویم «غرض‌ش تیره دارد دوستی را غرض‌ها را چرا از دل تو لایم»، نمی‌تولد پاسخ‌گوی نیازنسان‌ها را نشان می‌دهد بی می‌بریم که این دو بازیگر در حال دوبله کردن بودند که از نکات خوب در نگارش و کارگردانی نمایش است که بیننده را غافلگیر می‌کند. اما سؤال اساسی این است که این متن مشخص نیست برای القای چه پیام و معنایی نوشته‌شده‌است؟ تنها اینکه بگویم «غرض‌ش تیره دارد دوستی را غرض‌ها را چرا از دل تو لایم»، نمی‌تولد پاسخ‌گوی نیازنسان‌ها را نشان می‌دهد بی می‌بریم که این دو بازیگر در حال دوبله کردن بودند که از نکات خوب در نگارش و کارگردانی نمایش است که بیننده را غافلگیر می‌کند. اما سؤال اساسی این است که این متن مشخص نیست برای القای چه پیام و معنایی نوشته‌شده‌است؟ تنها اینکه بگویم «غرض‌ش تیره دارد دوستی را غرض‌ها را چرا از دل تو لایم»، نمی‌تولد پاسخ‌گوی نیازنسان‌ها را نشان می‌دهد بی می‌بریم که این دو بازیگر در حال دوبله کردن بودند که از نکات خوب در نگارش و کارگردانی نمایش است که بیننده را غافلگیر می‌کند. اما سؤال اساسی این است که این متن مشخص نیست برای القای چه پیام و معنایی نوشته‌شده‌است؟ تنها اینکه بگویم «غرض‌ش تیره دارد دوستی را غرض‌ها را چرا از دل تو لایم»، نمی‌تولد پاسخ‌گوی نیازنسان‌ها را نشان می‌دهد بی می‌بریم که این دو بازیگر در حال دوبله کردن بودند که از نکات خوب در نگارش و کارگردانی نمایش است که بیننده را غافلگیر می‌کند. اما سؤال اساسی این است که این متن مشخص نیست برای القای چه پیام و معنایی نوشته‌شده‌است؟ تنها اینکه بگویم «غرض‌ش تیره دارد دوستی را غرض‌ها را چرا از دل تو لایم»، نمی‌تولد پاسخ‌گوی نیازنسان‌ها را نشان می‌دهد بی می‌بریم که این دو بازیگر در حال دوبله کردن بودند که از نکات خوب در نگارش و کارگردانی نمایش است که بیننده را غافلگیر می‌کند. اما سؤال اساسی این است که این متن مشخص نیست برای القای چه پیام و معنایی نوشته‌شده‌است؟ تنها اینکه بگویم «غرض‌ش تیره دارد دوستی را غرض‌ها را چرا از دل تو لایم»، نمی‌تولد پاسخ‌گوی نیازنسان‌ها را نشان می‌دهد بی می‌بریم که این دو بازیگر در حال دوبله کردن بودند که از نکات خوب در نگارش و کارگردانی نمایش است که بیننده را غافلگیر می‌کند. اما سؤال اساسی این است که این متن مشخص نیست برای القای چه پیام و معنایی نوشته‌شده‌است؟ تنها اینکه بگویم «غرض‌ش تیره دارد دوستی را غرض‌ها را چرا از دل تو لایم»، نمی‌تولد پاسخ‌گوی نیازنسان‌ها را نشان می‌دهد بی می‌بریم که این دو بازیگر در حال دوبله کردن بودند که از نکات خوب در نگارش و کارگردانی نمایش است که بیننده را غافلگیر می‌کند. اما سؤال اساسی این است که این متن مشخص نیست برای القای چه پیام و معنایی نوشته‌شده‌است؟ تنها اینکه بگویم «غرض‌ش تیره دارد دوستی را غرض‌ها را چرا از دل تو لایم»، نمی‌تولد پاسخ‌گوی نیازنسان‌ها را نشان می‌دهد بی می‌بریم که این دو بازیگر در حال دوبله کردن بودند که از نکات خوب در نگارش و کارگردانی نمایش است که بیننده را غافلگیر می‌کند. اما سؤال اساسی این است که این متن مشخص نیست برای القای چه پیام و معنایی نوشته‌شده‌است؟ تنها اینکه بگویم «غرض‌ش تیره دارد دوستی را غرض‌ها را چرا از دل تو لایم»، نمی‌تولد پاسخ‌گوی نیازنسان‌ها را نشان می‌دهد بی می‌بریم که این دو بازیگر در حال دوبله کردن بودند که از نکات خوب در نگارش و کارگردانی نمایش است که بیننده را غافلگیر می‌کند. اما سؤال اساسی این است که این متن مشخص نیست برای القای چه پیام و معنایی نوشته‌شده‌است؟ تنها اینکه بگویم «غرض‌ش تیره دارد دوستی را غرض‌ها را چرا از دل تو لایم»، نمی‌تولد پاسخ‌گوی نیازنسان‌ها را نشان می‌دهد بی می‌بریم که این دو بازیگر در حال دوبله کردن بودند که از نکات خوب در نگارش و کارگردانی نمایش است که بیننده را غافلگیر می‌کند. اما سؤال اساسی این است که این متن مشخص نیست برای القای چه پیام و معنایی نوشته‌شده‌است؟ تنها اینکه بگویم «غرض‌ش تیره دارد دوستی را غرض‌ها را چرا از دل تو لایم»، نمی‌تولد پاسخ‌گوی نیازنسان‌ها را نشان می‌دهد بی می‌بریم که این دو بازیگر در حال دوبله کردن بودند که از نکات خوب در نگارش و کارگردانی نمایش است که بیننده را غافلگیر می‌کند. اما سؤال اساسی این است که این متن مشخص نیست برای القای چه پیام و معنایی نوشته‌شده‌است؟ تنها اینکه بگویم «غرض‌ش تیره دارد دوستی را غرض‌ها را چرا از دل تو لایم»، نمی‌تولد پاسخ‌گوی نیازنسان‌ها را نشان می‌دهد بی می‌بریم که این دو بازیگر در حال دوبله کردن بودند که از نکات خوب در نگارش و کارگردانی نمایش است که بیننده را غافلگیر می‌کند. اما سؤال اساسی این است که این متن مشخص نیست برای القای چه پیام و معنایی نوشته‌شده‌است؟ تنها اینکه بگویم «غرض‌ش تیره دارد دوستی را غرض‌ها را چرا از دل تو لایم»، نمی‌تولد پاسخ‌گوی نیازنسان‌ها را نشان می‌دهد بی می‌بریم که این دو بازیگر در حال دوبله کردن بودند که از نکات خوب در نگارش و کارگردانی نمایش است که بیننده را غافلگیر می‌کند. اما سؤال اساسی این است که این متن مشخص نیست برای القای چه پیام و معنایی نوشته‌شده‌است؟ تنها اینکه بگویم «غرض‌ش تیره دارد دوستی را غرض‌ها را چرا از دل تو لایم»، نمی‌تولد پاسخ‌گوی نیازنسان‌ها را نشان می‌دهد بی می‌بریم که این دو بازیگر در حال دوبله کردن بودند که از نکات خوب در نگارش و کارگردانی نمایش است که بیننده را غافلگیر می‌کند. اما سؤال اساسی این است که این متن مشخص نیست برای القای چه پیام و معنایی نوشته‌شده‌است؟ تنها اینکه بگویم «غرض‌ش تیره دارد دوستی را غرض‌ها را چرا از دل تو لایم»، نمی‌تولد پاسخ‌گوی نیازنسان‌ها را نشان می‌دهد بی می‌بریم که این دو بازیگر در حال دوبله کردن بودند که از نکات خوب در نگارش و کارگردانی نمایش است که بیننده را غافلگیر می‌کند. اما سؤال اساسی این است که این متن مشخص نیست برای القای چه پیام و معنایی نوشته‌شده‌است؟ تنها اینکه بگویم «غرض‌ش تیره دارد دوستی را غرض‌ها را چرا از دل تو لایم»، نمی‌تولد پاسخ‌گوی نیازنسان‌ها را نشان می‌دهد بی می‌بریم که این دو بازیگر در حال دوبله کردن بودند که از نکات خوب در نگارش و کارگردانی نمایش است که بیننده را غافلگیر می‌کند. اما سؤال اساسی این است که این متن مشخص نیست برای القای چه پیام و معنایی نوشته‌شده‌است؟ تنها اینکه بگویم «غرض‌ش تیره دارد دوستی را غرض‌ها را چرا از دل تو لایم»، نمی‌تولد پاسخ‌گوی نیازنسان‌ها را نشان می‌دهد بی می‌بریم که این دو بازیگر در حال دوبله کردن بودند که از نکات خوب در نگارش و کارگردانی نمایش است که بیننده را غافلگیر می‌کند. اما سؤال اساسی این است که این متن مشخص نیست برای القای چه پیام و معنایی نوشته‌شده‌است؟ تنها اینکه بگویم «غرض‌ش تیره دارد دوستی را غرض‌ها را چرا از دل تو لایم»، نمی‌تولد پاسخ‌گوی نیازنسان‌ها را نشان می‌دهد بی می‌بریم که این دو بازیگر در حال دوبله کردن بودند که از نکات خوب در نگارش و کارگردانی نمایش است که بیننده را غافلگیر می‌کند. اما سؤال اساسی این است که این متن مشخص نیست برای القای چه پیام و معنایی نوشته‌شده‌است؟ تنها اینکه بگویم «غرض‌ش تیره دارد دوستی را غرض‌ها را چرا از دل تو لایم»، نمی‌تولد پاسخ‌گوی نیازنسان‌ها را نشان می‌دهد بی می‌بریم که این دو بازیگر در حال دوبله کردن بودند که از نکات خوب در نگارش و کارگردانی نمایش است که بیننده را غافلگیر می‌کند. اما سؤال اساسی این است که این متن مشخص نیست برای القای چه پیام و معنایی نوشته‌شده‌است؟ تنها اینکه بگویم «غرض‌ش تیره دارد دوستی را غرض‌ها را چرا از دل تو لایم»، نمی‌تولد پاسخ‌گوی نیازنسان‌ها را نشان می‌دهد بی می‌بریم که این دو بازیگر در حال دوبله کردن بودند که از نکات خوب در نگارش و کارگردانی نمایش است که بیننده را غافلگیر می‌کند. اما سؤال اساسی این است که این متن مشخص نیست برای القای چه پیام و معنایی نوشته‌شده‌است؟ تنها اینکه بگویم «غرض‌ش تیره دارد دوستی را غرض‌ها را چرا از دل تو لایم»، نمی‌تولد پاسخ‌گوی نیازنسان‌ها را نشان می‌دهد بی می‌بریم که این دو بازیگر در حال دوبله کردن بودند که از نکات خوب در نگارش و کارگردانی نمایش است که بیننده را غافلگیر می‌کند. اما سؤال اساسی این است که این متن مشخص نیست برای القای چه پیام و معنایی نوشته‌شده‌است؟ تنها اینکه بگویم «غرض‌ش تیره دارد دوستی را غرض‌ها را چرا از دل تو لایم»، نمی‌تولد پاسخ‌گوی نیازنسان‌ها را نشان می‌دهد بی می‌بریم که این دو بازیگر در حال دوبله کردن بودند که از نکات خوب در نگارش و کارگردانی نمایش است که بیننده را غافلگیر می‌کند. اما سؤال اساسی این است که این متن مشخص نیست برای القای چه پیام و معنایی نوشته‌شده‌است؟ تنها اینکه بگویم «غرض‌ش تیره دارد دوستی را غرض‌ها را چرا از دل تو لایم»، نمی‌تولد پاسخ‌گوی نیازنسان‌ها را نشان می‌دهد بی می‌بریم که این دو بازیگر در حال دوبله کردن بودند که از نکات خوب در نگارش و کارگردانی نمایش است که بیننده را غافلگیر می‌کند. اما سؤال اساسی این است که این متن مشخص نیست برای القای چه پیام و معنایی نوشته‌شده‌است؟ تنها اینکه بگویم «غرض‌ش تیره دارد دوستی را غرض‌ها را چرا از دل تو لایم»، نمی‌تولد پاسخ‌گوی نیازنسان‌ها را نشان می‌دهد بی می‌بریم که این دو بازیگر در حال دوبله کردن بودند که از نکات خوب در نگارش و کارگردانی نمایش است که بیننده را غافلگیر می‌کند. اما سؤال اساسی این است که این متن مشخص نیست برای القای چه پیام و معنایی نوشته‌شده‌است؟ تنها اینکه بگویم «غرض‌ش تیره دارد دوستی را غرض‌ها را چرا از دل تو لایم»، نمی‌تولد پاسخ‌گوی نیازنسان‌ها را نشان می‌دهد بی می‌بریم که این دو بازیگر در حال دوبله کردن بودند که از نکات خوب در نگارش و کارگردانی نمایش است که بیننده را غافلگیر می‌کند. اما سؤال اساسی این است که این متن مشخص نیست برای القای چه پیام و معنایی نوشته‌شده‌است؟ تنها اینکه بگویم «غرض‌ش تیره دارد دوستی را غرض‌ها را چرا از دل تو لایم»، نمی‌تولد پاسخ‌گوی نیازنسان‌ها را نشان می‌دهد بی می‌بریم که این دو بازیگر در حال دوبله کردن بودند که از نکات خوب در نگارش و کارگردانی نمایش است که بیننده را غافلگیر می‌کند. اما سؤال اساسی این است که این متن مشخص نیست برای القای چه پیام و معنایی نوشته‌شده‌است؟ تنها اینکه بگویم «غرض‌ش تیره دارد دوستی را غرض‌ها را چرا از دل تو لایم»، نمی‌تولد پاسخ‌گوی نیازنسان‌ها را نشان می‌دهد بی می‌بریم که این دو بازیگر در حال دوبله کردن بودند که از نکات خوب در نگارش و کارگردانی نمایش است که بیننده را غافلگیر می‌کند. اما سؤال اساسی این است که این متن مشخص نیست برای القای چه پیام و معنایی نوشته‌شده‌است؟ تنها اینکه بگویم «غرض‌ش تیره دارد دوستی را غرض‌ها را چرا از دل تو لایم»، نمی‌تولد پاسخ‌گوی نیازنسان‌ها را نشان می‌دهد بی می‌بریم که این دو بازیگر در حال دوبله کردن بودند که از نکات خوب در نگارش و کارگردانی نمایش است که بیننده را غافلگیر می‌کند. اما سؤال اساسی این است که این متن مشخص نیست برای القای چه پیام و معنایی نوشته‌شده‌است؟ تنها اینکه بگویم «غرض‌ش تیره دارد دوستی را غرض‌ها را چرا از دل تو لایم»، نمی‌تولد پاسخ‌گوی نیازنسان‌ها را نشان می‌دهد بی می‌بریم که این دو بازیگر در حال دوبله کردن بودند که از نکات خوب در نگارش و کارگردانی نمایش است که بیننده را غافلگیر می‌کند. اما سؤال اساسی این است که این متن مشخص نیست برای القای چه پیام و معنایی نوشته‌شده‌است؟ تنها اینکه بگویم «غرض‌ش تیره دارد دوستی را غرض‌ها را چرا از دل تو لایم»، نمی‌تولد پاسخ‌گوی نیازنسان‌ها را نشان می‌دهد بی می‌بریم که این دو بازیگر در حال دوبله کردن بودند که از نکات خوب در نگارش و کارگردانی نمایش است که بیننده را غافلگیر می‌کند. اما سؤال اساسی این است که این متن مشخص نیست برای القای چه پیام و معنایی نوشته‌شده‌است؟ تنها اینکه بگویم «غرض‌ش تیره دارد دوستی را غرض‌ها را چرا از دل تو لایم»، نمی‌تولد پاسخ‌گوی نیازنسان‌ها را نشان می‌دهد بی می‌بریم که این دو بازیگر در حال دوبله کردن بودند که از نکات خوب در نگارش و کارگردانی نمایش است که بیننده را غافلگیر می‌کند. اما سؤال اساسی این است که این متن مشخص نیست برای القای چه پیام و معنایی نوشته‌شده‌است؟ تنها اینکه بگویم «غرض‌ش تیره دارد دوستی را غرض‌ها را چرا از دل تو لایم»، نمی‌تولد پاسخ‌گوی نیازنسان‌ها را نشان می‌دهد بی می‌بریم که این دو بازیگر در حال دوبله کردن بودند که از نکات خوب در نگارش و کارگردانی نمایش است که بیننده را غافلگیر می‌کند. اما سؤال اساسی این است که این متن مشخص نیست برای القای چه پیام و معنایی نوشته‌شده‌است؟ تنها اینکه بگویم «غرض‌ش تیره دارد دوستی را غرض‌ها را چرا از دل تو لایم»، نمی‌تولد پاسخ‌گوی نیازنسان‌ها را نشان می‌دهد بی می‌بریم که این دو بازیگر در حال دوبله کردن بودند که از نکات خوب در نگارش و کارگردانی نمایش است که بیننده را غافلگیر می‌کند. اما سؤال اساسی این است که این متن مشخص نیست برای القای چه پیام و معنایی نوشته‌شده‌است؟ تنها اینکه بگویم «غرض‌ش تیره دارد دوستی را غرض‌ها را چرا از دل تو لایم»، نمی‌تولد پاسخ‌گوی نیازنسان‌ها را نشان می‌دهد بی می‌بریم که این دو بازیگر در حال دوبله کردن بودند که از نکات خوب در نگارش و کارگردانی نمایش است که بیننده را غافلگیر می‌کند. اما سؤال اساسی این است که این متن مشخص نیست برای القای چه پیام و معنایی نوشته‌شده‌است؟ تنها اینکه بگویم «غرض‌ش تیره دارد دوستی را غرض‌ها را چرا از دل تو لایم»، نمی‌تولد پاسخ‌گوی نیازنسان‌ها را نشان می‌دهد بی می‌بریم که این دو بازیگر در حال دوبله کردن بودند که از نکات خوب در نگارش و کارگردانی نمایش است که بیننده را غافلگیر می‌کند. اما سؤال اساسی این است که این متن مشخص نیست برای القای چه پیام و معنایی نوشته‌شده‌است؟ تنها اینکه بگویم «غرض‌ش تیره دارد دوستی را غرض‌ها را چرا از دل تو لایم»، نمی‌تولد پاسخ‌گوی نیازنسان‌ها را نشان می‌دهد بی می‌بریم که این دو بازیگر در حال دوبله کردن بودند که از نکات خوب در نگارش و کارگردانی نمایش است که بیننده را غافلگیر می‌کند. اما سؤال اساسی این است که این متن مشخص نیست برای القای چه پیام و معنایی نوشته‌شده‌است؟ تنها اینکه بگویم «غرض‌ش تیره دارد دوستی را غرض‌ها را چرا از دل تو لایم»، نمی‌تولد پاسخ‌گوی نیازنسان‌ها را نشان می‌دهد بی می‌بریم که این دو بازیگر در حال دوبله کردن بودند که از نکات خوب در نگارش و کارگردانی نمایش است که بیننده را غافلگیر می‌کند. اما سؤال اساسی این است که این متن مشخص نیست برای القای چه پیام و معنایی نوشته‌شده‌است؟ تنها اینکه بگویم «غرض‌ش تیره دارد دوستی را غرض‌ها را چرا از دل تو لایم»، نمی‌تولد پاسخ‌گوی نیازنسان‌ها را نشان می‌دهد بی می‌بریم که این دو بازیگر در حال دوبله کردن بودند که از نکات خوب در نگارش و کارگردانی نمایش است که بیننده را غافلگیر می‌کند. اما سؤال اساسی این است که این متن مشخص نیست برای القای چه پیام و معنایی نوشته‌شده‌است؟ تنها اینکه بگویم «غرض‌ش تیره دارد دوستی را غرض‌ها را چرا از دل تو لایم»، نمی‌تولد پاسخ‌گوی نیازنسان‌ها را نشان می‌دهد بی می‌بریم که این دو بازیگر در حال دوبله کردن بودند که از نکات خوب در نگارش و کارگردانی نمایش است که بیننده را غافلگیر می‌کند. اما سؤال اساسی این است که این متن مشخص نیست برای القای چه پیام و معنایی نوشته‌شده‌است؟ تنها اینکه بگویم «غرض‌ش تیره دارد دوستی را غرض‌ها را چرا از دل تو لایم»، نمی‌تولد پاسخ‌گوی نیازنسان‌ها را نشان می‌دهد بی می‌بریم که این دو بازیگر در حال دوبله کردن بودند که از نکات خوب در نگارش و کارگردانی نمایش است که بیننده را غافلگیر می‌کند. اما سؤال اساسی این است که این متن مشخص نیست برای القای چه پیام و معنایی نوشته‌شده‌است؟ تنها اینکه بگویم «غرض‌ش تیره دارد دوستی را غرض‌ها را چرا از دل تو لایم»، نمی‌تولد پاسخ‌گوی نیازنسان‌ها را نشان می‌دهد بی می‌بریم که این دو بازیگر در حال دوبله کردن بودند که از نکات خوب در نگارش و کارگردانی نمایش است که بیننده را غافلگیر می‌کند. اما سؤال اساسی این است که این متن مشخص نیست برای القای چه پیام و معنایی نوشته‌شده‌است؟ تنها اینکه بگویم «غرض‌ش تیره دارد دوستی را غرض‌ها را چرا از دل تو لایم»، نمی‌تولد پاسخ‌گوی نیازنسان‌ها را نشان می‌دهد بی می‌بریم که این دو بازیگر در حال دوبله کردن بودند که از نکات خوب در نگارش و کارگردانی نمایش است که بیننده را غافلگیر می‌کند. اما سؤال اساسی این است که این متن مشخص نیست برای القای چه پیام و معنایی نوشته‌شده‌است؟ تنها اینکه بگویم «غرض‌ش تیره دارد دوستی را غرض‌ها را چرا از دل تو لایم»، نمی‌تولد پاسخ‌گوی نیازنسان‌ها را نشان می‌دهد بی می‌بریم که این دو بازیگر در حال دوبله کردن بودند که از نکات خوب در نگارش و کارگردانی نمایش است که بیننده را غافلگیر می‌کند. اما سؤال اساسی این است که این متن مشخص نیست برای القای چه پیام و معنایی نوشته‌شده‌است؟ تنها اینکه بگویم «غرض‌ش تیره دارد دوستی را غرض‌ها را چرا از دل تو لایم»، نمی‌تولد پاسخ‌گوی نیازنسان‌ها را نشان می‌دهد بی می‌بریم که این دو بازیگر در حال دوبله کردن بودند که از نکات خوب در نگارش و کارگردانی نمایش است که بیننده را غافلگیر می‌کند. اما سؤال اساسی این است که این متن مشخص نیست برای القای چه پیام و معنایی نوشته‌شده‌است؟ تنها اینکه بگویم «غرض‌ش تیره دارد دوستی را غرض‌ها را چرا از دل تو لایم»، نمی‌تولد پاسخ‌گوی نیازنسان‌ها را نشان می‌دهد بی می‌بریم که این دو بازیگر در حال دوبله کردن بودند که از نکات خوب در نگارش و کارگردانی نمایش است که بیننده را غافلگیر می‌کند. اما سؤال اساسی این است که این متن مشخص نیست برای القای چه پیام و معنایی نوشته‌شده‌است؟ تنها اینکه بگویم «غرض‌ش تیره دارد دوستی را غرض‌ها را چرا از دل تو لایم»، نمی‌تولد پاسخ‌گوی نیازنسان‌ها را نشان می‌دهد بی می‌بریم که این دو بازیگر در حال دوبله کردن بودند که از نکات خوب در نگارش و کارگردانی نمایش است که بیننده را غافلگیر می‌کند. اما سؤال اساسی این است که این متن مشخص نیست برای القای چه پیام و معنایی نوشته‌شده‌است؟ تنها اینکه بگویم «غرض‌ش تیره دارد دوستی را غرض‌ها را چرا از دل تو لایم»، نمی‌تولد پاسخ‌گوی نیازنسان‌ها را نشان می‌دهد بی می‌بریم که این دو بازیگر در حال دوبله کردن بودند که از نکات خوب در نگارش و کارگردانی نمایش است که بیننده را غافلگیر می‌کند. اما سؤال اساسی این است که این متن مشخص نیست برای القای چه پیام و معنایی نوشته‌شده‌است؟ تنها اینکه بگویم «غرض‌ش تیره دارد دوستی را غرض‌ها را چرا از دل تو لایم»، نمی‌تولد پاسخ‌گوی نیازنسان‌ها را نشان می‌دهد بی می‌بریم که این دو بازیگر در حال دوبله کردن بودند که از نکات خوب در نگارش و کارگردانی نمایش است که بیننده را غافلگیر می‌کند. اما سؤال اساسی این است که این متن مشخص نیست برای القای چه پیام و معنایی نوشته‌شده‌است؟ تنها اینکه بگویم «غرض‌ش تیره دارد دوستی را غرض‌ها را چرا از دل تو لایم»، نمی‌تولد پاسخ‌گوی نیازنسان‌ها را نشان می‌دهد بی می‌بریم که این دو بازیگر در حال دوبله کردن بودند که از نکات خوب در نگارش و کارگردانی نمایش است که بیننده را غافلگیر می‌کند. اما سؤال اساسی این است که این متن مشخص نیست برای القای چه پیام و معنایی نوشته‌شده‌است؟ تنها اینکه بگویم «غرض‌ش تیره دارد دوستی را غرض‌ها را چرا از دل تو لایم»، نمی‌تولد پاسخ‌گوی نیازنسان‌ها را نشان می‌دهد بی می‌بریم که این دو بازیگر در حال دوبله کردن بودند که از نکات خوب در نگارش و کارگردانی نمایش است که بیننده را غافلگیر می‌کند. اما سؤال اساسی این است که این متن مشخص نیست برای القای چه پیام و معنایی نوشته‌شده‌است؟ تنها اینکه بگویم «غرض‌ش تیره دارد دوستی را غرض‌ها را چرا از دل تو لایم»، نمی‌تولد پاسخ‌گوی نیازنسان‌ها را نشان می‌دهد بی می‌بریم که این دو بازیگر در حال دوبله کردن بودند که از نکات خوب در نگارش و کارگردانی نمایش است که بیننده را غافلگیر می‌کند. اما سؤال اساسی این است که این متن مشخص نیست برای القای چه پیام و معنایی نوشته‌شده‌است؟ تنها اینکه بگویم «غرض‌ش تیره دارد دوستی را غرض‌ها را چرا از دل تو لایم»، نمی‌تولد پاسخ‌گوی نیازنسان‌ها را نشان می‌دهد بی می‌بریم که این دو بازیگر در حال دوبله کردن بودند که از نکات خوب در نگارش و کارگردانی نمایش است که بیننده را غافلگیر می‌کند. اما سؤال اساسی این است که این متن مشخص نیست برای القای چه پیام و معنایی نوشته‌شده‌است؟ تنها اینکه بگویم «غرض‌ش تیره دارد دوستی را غرض‌ها را چرا از دل